

Studying the social actors in the novel *Tolyani* based on Theo van Leeuwen's approach

Umm al-Banin Ghodrati, PhD student in Arabic language and literature,
University of Kashan, Kashan, Iran

Rouhollah Saiiadinezhad¹, Associate professor, Department of Arabic
Language and Literature, University of Kashan, Kashan

Ali Najafi Ivaki, Associate professor, Department of Arabic Language and
Literature, University of Kashan, Kashan

Received: 18-02-2021

Accepted: 24-01-2022

Introduction: Critical analysis of speech is a new approach which addresses the relations of hidden power and the ideology beyond texts. The founders of this approach believe that language as a social action has an important role in creating identities, relations and social values as well as a close relationship with power and ideology. The main aim of critical speech analysis is beyond merely language expressing and how social inequality is produced in language. Indeed, critical speech analysis seeks to show the relationships among language, power and ideology. To this end, it tries to find the structures of speech which serve to show power in language.

Methodology: This study focuses on the social actors in the novel *Al-Tolyani* by Shokri al-Mabkhoot, a Tunisian criticizer, literary man and writer. The study is a qualitative one based on the semantic model proposed by van Leeuwen. The main question of the research is 'how did Shokri al-Mabkhoot use social actions to make clear the actors' ideology and viewpoints?' So far, several pieces of research have been done based on van Leeuwen's model. For example, Yar Mohammadi and Seif (1378) published an article entitled "Social actions in Palestinian and Israeli quarrels" and used the socio-semantic speech structures of the two groups in their newspapers. Also, Mirzadeh et al. (1396) analyzed the Qur'anic Ghesas Surah for its speech structures. Bakri (2016), dedicated her thesis to the study of novel characters and accidents.

Results and discussion: Critical speech analysis is beyond merely language expressions and how social inequality is produced in language; rather, it deals with the relationships among language, power and ideology. To reach this goal, it finds the structures of speech used to show power in language. In this study, the social actors in the novel *Al-Tolyani* by Shokri al-Mabkhoot, a Tunisian criticizer, literary man and writer, are analyzed qualitatively based on the semantic model of Van Leeuwen. The show that Van Leeuwen approach of speech analysis can find the secret relations and search among the secret layers of language by using the sociological features of speech and by emphasizing the social representation of novel actors in terms of the ideology and social thinking of the writer. The social actors are analyzed with different methods such as omission and declaration, disguise, activating, chagrin, naming,

¹ Corresponding Author Email: saiiadi57@gmail.com

personification, grafting, inversion, valuing, symbolize, compressing, implying and abstracting.

Conclusion: As the findings of this research show, political and social texts contain challenges for power positions, political, religious and ideological powers and reveal disparity, despotism, palpitation, aggressions and social abnormality of a given society. In the novel studied here, the two damaged characters of women and man show sexual abnormality in western and eastern world, which are the bases of the novel. This problem is always denied, and this denying policy is clear in this text. The novel shows the two characters of Abdul-Nasser and Zinat as active actors at first, but, at the end, they leave their aims and desires, while feeling ashamed and oppressed. The novelist presents two tones of speech in the Alnehza movement. The leaders of speech have different identifications. Tunisian leaders are shown by their clear and basic reasoning, but the leaders of Al-Nehza movement are presented in reticence and against fans of Islam. They try to make the negative acts of the fans prominent, thus ruining their legitimacy. The writer introduces the actors' characters in sarcastic way to give them a negative value, and make their acts seem far from punishment. Many of contrasts like wealth and poverty, village and city, faith and betrayal, government and society, tradition and modernity, male and female, freedom and despotism, hope and hopeless, and love and hate show the position of the society in political and cultural domains. The ideology and thoughts which affect the writer's mind are also critical and get reflected in the text.

Keywords: Speech critical analysis, Semantic-sociolinguistic elements, Van Leeuwen, Shokri al-Mabkhoot, Social actors



بازنمایی کنشگران اجتماعی در رمان الطلیانی بر اساس رهیافت ون لیوون

ام البنین قدرتی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان
روح الله صیادی نژاد؛ دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان
علی نجفی ایوکی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

چکیده

تحلیل انتقادی گفتمان، رویکردی نوین در حوزه‌ی تحلیل گفتمان است که به بررسی و کشف روابط پنهان قدرت و ایدئولوژی در پس پرده‌ی متون می‌پردازد. بنیان تحلیل انتقادی گفتمان بر این باورند که زبان به مثابه کنشی اجتماعی، نقش مهمی را در برساخت هویت‌ها، روابط و جهان اجتماعی ایفا می‌کند و ارتباط تنگاتنگی با قدرت و ایدئولوژی دارد. هدف این پژوهش آن است که با انجام مطالعات کیفی، با روش توصیفی-تحلیلی و با در پیش گرفتن رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان بر اساس الگوی نشانه معناساختی ون لیوون، به بازنمایی کنشگران اجتماعی در رمان الطلیانی (۲۰۱۴) اثر «شکری المبخوت» ناقد، ادیب و نویسنده‌ی تونس‌ی پرداخته تا ایدئولوژی و دیدگاه‌های فکری و اجتماعی وی را تبیین سازد. دستاورد تحقیق بیانگر آن است که شکری المبخوت در متن روایی-سیاسی و اجتماعی خود، کنشگران اجتماعی را با شیوه‌های متفاوتی بازنمایی کرده‌است. عبدالناصر و زینت در آغاز، کنشگرانی فعال و پویا در تمام فرآیندهای رفتاری، احساسی و گفتاری بازنمایی شده‌اند؛ اما در پایان داستان، هر دو از اهداف و آمال خود دست‌کشیده و به صورت کنشگران و شخصیت‌هایی منفعل، کنش‌پذیر و ستم‌دیده نمایانده می‌شوند. رهبران دو گفتمان، حاکمیت تونس و جنبش النهضة نیز با هویت متفاوتی بازنمایی می‌شوند؛ رهبران حکومت تونس اغلب با صریح‌ترین مؤلفه، یعنی نام‌دهی بازنمایی شده، اما رهبران جنبش النهضة با پوشیدگی و کتمان‌سازی تصویر و با رویکردی منفی در تقابل با اسلام‌گرایان، به برجسته‌سازی کنش‌های منفی آنان پرداخته شده‌است.

کلید واژه‌ها: تحلیل انتقادی گفتمان، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی، ون لیوون، شکری المبخوت، کنشگران اجتماعی

مقدمه

«تحلیل انتقادی گفتمان» رویکردی نوین به زبان و نوعی پژوهش گفتمانی است که پیدایش آن را به دهه‌ی هفتاد میلادی نسبت می‌دهند. به باور «سارا میلز» تحلیل انتقادی گفتمان در واکنش به زبان‌شناسی سنتی که بر روی واحدهای زبانی و ترکیب جمله تمرکز دارد، به وجود آمده‌است (میلز، ۱۹۹۵: ۱۴۳). این دیدگاه به ساختن هویت‌ها در چارچوب زبان، توجه داشته و نشان می‌دهد که: «چگونه گفتمان، ساختارهای قدرت را خلق می‌کند» (نورد گارد و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۶). دغدغه اصلی تحلیل انتقادی گفتمان، فراتر رفتن از توصیفات صرف زبانی و مطالعه و بررسی نحوه‌ی بازتولید نابرابری‌های اجتماعی در زبان است (قهرمانی، ۱۳۹۳: ۳۸). از جمله الگوهای تحلیلی در تحلیل انتقادی گفتمان، الگوی جامعه‌شناختی - معنایی «ون لیوون»^۱ (۱۹۹۶) است. برتری این الگو، اهمیت دادن به کنشگران اجتماعی و استفاده از مفاهیم گفتمانی - معنایی به جای صورت‌های دستوری است. در این راستا، اثر روایی - سیاسی و اجتماعی رمان «الطلیبانی» نوشته‌ی شکری المبخوت^۲ و رمان برگزیده‌ی بوکر عربی در سال ۲۰۱۵، با رویکرد جامعه‌شناختی - معنایی «ون لیوون» مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

این پژوهش بر آن است تا ضمن بررسی رمان فوق بر اساس رویکرد ون لیوون، به سؤالات زیر نیز پاسخ دهد:

- ۱- شکری المبخوت چگونه از بازنمایی کنشگران اجتماعی برای آشکارسازی ایدئولوژی و دیدگاه‌های خود استفاده کرده‌است؟
- ۲- رابطه‌ی میان مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و ایدئولوژی و روابط پنهان قدرت در رمان مذکور را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

پیشینه‌ی تحقیق

از پژوهش‌های صورت گرفته بر اساس الگوی ون لیوون می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: لطف الله یارمحمدی و ویدا سیف در مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی کارگزاران اجتماعی در منازعات فلسطین و اسرائیل از طریق ساختارهای گفتمان‌مدار جامعه‌شناختی - معنایی» (کنفرانس زبان‌شناسی، دوره ۶: ۱۳۸۳) به تحلیل دو گروه از روزنامه‌ها پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌اند که بین ساخت ایدئولوژیک و ساخت گفتمان‌مدار ارتباط دوسویه است.

محمد هادی فلاحی در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «بازنمایی کارگزاران اجتماعی در نشریات دوره‌ی مشروطه از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی» (۱۳۸۸)، به بررسی شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی

در این نشریات پرداخته‌است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تمام نشریات از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار استفاده کرده‌اند، اما میزان بهره‌گیری از این مؤلفه‌ها و نوع آن‌ها برحسب دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی گردانندگان نشریه متفاوت است.

آتنا پوشنه و مرتضی بابک معین در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی معنایی گفتمان‌مدار با توجه به بازنمایی کارگزاران اجتماعی» (جستارهای زبانی، شماره‌ی ۱۴: ۱۳۹۲)، به بررسی روایت «میان دیروز و فردا» پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌اند که مؤلف به‌منظور تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و شرایط اجتماعی و سیاسی پیرامون متن و دیدگاه‌های فکری-اجتماعی وی، کارگزاران اجتماعی را به شیوه‌های متفاوتی بازنمایی کرده‌است.

فریده بجنوردی وحید در پایان‌نامه‌ی خود «تحلیل گفتمان انتقادی: بررسی اثر «باشیرو» محمود دولت‌آبادی: رویکرد ون لیون» (۱۳۹۵)، به واکاوی روش‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی پرداخته‌است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد شیوه‌های بازنمایی کنشگران در این داستان هم به‌صورت جامعیت و هم انحصار تجلی یافته‌است.

عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ساختارهای گفتمان‌مدار سوره‌ی قصص براساس الگوی ون لیون» (پژوهش‌های ادبی قرآنی، شماره‌ی ۳: ۱۳۹۶) به تحلیل سوره قصص پرداخته‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این سوره، مؤلفه‌های گفتمانی مبتنی بر اظهار درمقایسه با مؤلفه‌های مبتنی بر پوشیدگی از بسامد بالایی برخوردار است.

برخی پژوهش‌ها به زبان عربی و فارسی در رابطه با رمان الطلیانی بدین شرح است:
أمال بن حاج جیلانی و خیرة حفصاوی در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «بُنية الخطاب الروائي رواية الطليانی نموذج لشكري المبخوت» (۲۰۱۵)، به بررسی رمان از دو جنبه‌ی هنری و تصویرسازی پرداخته‌اند و نتیجه‌ی این پژوهش حکایت از آن دارد که المبخوت توانایی‌های شگفت‌آوری در تولید روائی دارد.

مریم بکری در پایان‌نامه‌ی «بناء الأحداث والشخصيات في رواية الطليانی لشكري المبخوت» (۲۰۱۶)، به بررسی شخصیت‌ها و حوادث رمان پرداخته و اذعان می‌دارد که رمان می‌تواند مشکلات زندگی و جهت‌گیری انسان را در سایه‌ی دگرگونی فرهنگی بررسی کند.

رنده یحی، در پایان‌نامه‌ای با عنوان «عنف اللسان في رواية الطليانی لشكري المبخوت دراسة في ضوء نظرية الأنساق الثقافية» (۲۰۱۶)، به بررسی رمان الطلیانی از دیدگاه پدیده‌ی اجتماعی رایج در جامعه، یعنی خشونت زبان پرداخته‌است.

خولة سعدونی، رحمة قعقاع در پایان‌نامه‌ی خود با عنوان «صراع الأفكار فی رواية الطليانی لشکری المبخوت» (۲۰۱۷)، به بررسی ایدئولوژی‌های متناقض در رمان پرداخته‌است.

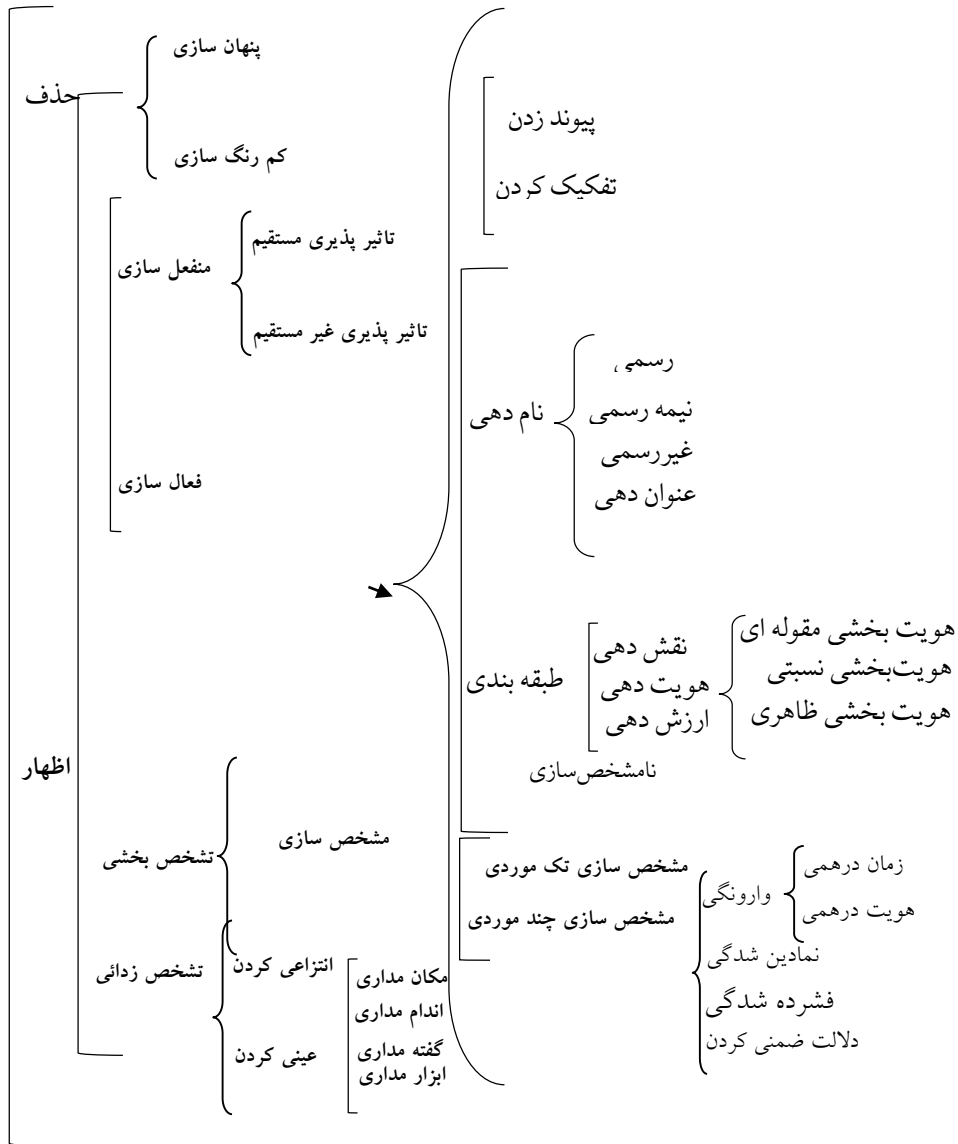
عبدالاحد غیبی و همکاران در مقاله‌ی «نشانه‌شناسی ارتباطات غیرکلامی در رمان الطلیانی اثر شکری المبخوت» (لسان مبین، شماره‌ی ۳۸: ۱۳۹۸)، به بررسی نشانه‌های ارتباط غیرکلامی مانند حالات چهره، چشم، چشایی و غیره پرداخته و به این نتیجه دست یافته‌اند که بیشترین کارکردهای این پیام‌ها، کارکرد جانشینی است.

با مشاهده‌ی پژوهش‌های ذکرشده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که تاکنون بر اساس رهیافت ون-لیوون به تحلیل رمان الطلیانی پرداخته نشده‌است.

الگوی فکری ون لیوون

تئو ون لیوون یکی از پایه‌گذاران رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی در ارتباطات بصری و چند وجهیت است. ون لیوون، متأثر از ایده‌ی هلیدی درباره‌ی زبان و با همکاری گونتر کرس، سعی کرد نشان دهد که آیا می‌توان نظرات و مفاهیم زبان‌شناسی هلیدی را بر ارتباطات بصری به کار بست؟ این تلاش او به چاپ کتاب «خوانش تصاویر» انجامید که نظریه‌ی جامعی درباره‌ی ارتباطات بصری ارائه می‌دهد (نورد گارد و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۴۱). در الگوی فکری ون لیوون (۱۹۹۶) مؤلفه‌های گفتمان‌مدار عبارت است از: «حذف^۴، اظهار^۵، تشخیص‌بخشی^۶، تشخیص‌زدایی^۷، پیوندزدن^۸، نام‌دهی^۹، طبقه‌بندی^{۱۰}، تفکیک‌کردن^{۱۱}» (یارمحمدی، ۱۳۹۳ الف: ۱۷۷-۱۶۸). در ادامه به تعاریف هر یک از مؤلفه‌ها پرداخته و الگوی ون لیوون در قالب نمودار نشان داده می‌شود.

بازنمایی کارگزاران اجتماعی توسط ون‌لیوون شبکه سازگانی (با تغییرات)



کنشگران اجتماعی^{۱۲}

به باور ون‌لیوون «کنشگران عبارتند از انسان‌ها - و گاهی هم حیوانات - حاضر در کردار [اجتماعی] و نقش‌های متفاوتی که کنشگران برعهده می‌گیرند» (ون‌لیوون، ۱۳۹۵: ۲۱۳). او در الگوی خود که

مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و ساختارهای گفتمان‌مدار است، به تصویرسازی کنشگران اجتماعی می‌پردازد. «منظور از کنشگران اجتماعی، مجموعه افرادی است که در یک رویداد، یک گفتمان، یا یک کنش اجتماعی، حضور و مشارکت دارند» (حیدرپورفرد، ۱۳۹۳: ۴۴).

رمان الطلیانی (ایتالیایی)

شکری‌المخبوت در این اثر، حوادث مهمی از تاریخ تونس دوران حکومت «بورقیبه» و «زین‌العابدین بن علی» را حکایت می‌کند. رمان شامل «۳۴۲» صفحه و دوازده فصل است که با فصل «الزقاق الأخير» آغاز و به «رأس الدرب» پایان می‌یابد.

رمان با صحنه‌ی خشنی از سوی «عبدالناصر» (الطلیانی)، شخصیت محوری داستان با ضرب و شتم امام جماعت مسجد شیخ علاّله در تشیع جنازه پدرش (سی محمود) و در پیوند با زنی به نام «جنینه» که اسرار بسیاری را در قلب خود نهان دارد، آغاز و مخاطب به دنیای «عبدالناصر» وارد می‌شود. «الطلیانی» دانشجوی حقوق و رهبر یکی از گروه‌های چپ است. راوی با به‌تصویرکشیدن خانواده الطلیانی از خشونت خانوادگی، فرهنگ مردسالاری، فعالیت‌های عبدالناصر و دیگر فعالان سیاسی، حضور نیروهای امنیتی، خشونت سیاسی و غیره در دانشگاه پرده برمی‌دارد.

دیگر کنشگر اصلی رمان، دختری روستایی به نام «زینت» است. او در دانشگاه با نقد تند گروه‌های مختلف ایدئولوژیک، تهدید به حذف می‌شود. دفاع عبدالناصر از زینت، حادثه‌ی بازداشت عبدالناصر و زینت در تظاهرات اسلام‌گرایان، آزادی آن دو توسط سی عثمان، حکایت دردناک تعرض به زینت و دیگر حوادث، به ازدواج پنهانی آن‌ها می‌انجامد. با ورود عبدالناصر به روزنامه‌ی حکومتی «الدستوریه» راوی به دنیای سانسور، تقلب، بی‌عفتی سیاسی و غیره در حکومت «بورقیبه»، می‌پردازد. با کودتای ۱۹۸۷ بن علی، آغاز دیکتاتوری، سرکوبی فعالان سیاسی، نابهنجارهای اجتماعی و فرهنگی جوانان، اصحاب رسانه، روشنفکران، زنان و مسائلی از این دست، زندگی عبدالناصر و زینت نیز دستخوش تحوّل می‌گردد. مرگ مادر زینت، ارتباط عبدالناصر با «نجلاء» و خیانت وی، به جدایی آن دو می‌انجامد. پس از جدایی، عبدالناصر به زندگی هیپی‌گری و بیهوده‌ای روی می‌آورد که با آرمان‌های او فاصله‌ی بسیار داشت. زینت نیز با فردی مسن و فرانسوی ازدواج کرده، راهی فرانسه می‌شود.

در پایان روایت، راوی دوست صمیمی عبدالناصر، از معمای رفتار خشونت‌آمیز عبدالناصر در گورستان (ضرب‌وشتم علاّله) که به تعرض و آزار جنسی وی در دوران کودکی توسط شیخ انجامیده،

پرده برمی‌دارد. آغازبندی رمان با سیاست سکوت شیخ علاّله و همسرش جنینه شروع و با سکوت و پنهان‌سازی آن‌دو خاتمه می‌یابد.

پردازش تحلیلی موضوع

المبخوت در سبک نویسنده‌ی خود چهره‌ای شاخص محسوب می‌شود. او در متن روایی - سیاسی و اجتماعی خود، نهادهای قدرت‌مدار، نیروهای ایدئولوژیک، سیاسی و مذهبی را به چالش کشیده، با انعکاس نابرابری‌ها، استبداد، خفقان، ناپهنجاری‌های جامعه‌ی معاصر خود و مسائلی از این دست، اثر خویش را برجسته و مهم کرده‌است. این نگاه المبخوت به ساختار روایی متن، نشان‌دهنده‌ی این است که وی دغدغه‌ای به غیر از آزادی‌های فردی و اجتماعی، دموکراسی، حقوق مدنی، قانون‌گرایی و مبارزه با فساد و استبداد ندارد و اعتراض و انتقاد خود را نسبت به گفتمان‌های قدرت‌مدار به مخاطب نشان می‌دهد. به باور ون‌لیوون، «مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی، درکی عمیق و جامع از متون نسبت به مؤلفه‌های زبان‌شناختی به مخاطب می‌دهد» (شریف و یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۶۹).

ون‌لیوون به جای شاخص‌های زبان‌شناختی، شاخص‌های جامعه‌شناختی - معنایی را ملاک تحلیل خود قرار داده و دلیل این امر، فقدان رابطه‌ی مستقیم میان شاخص‌های زبان‌شناختی و نقش آن‌ها دانسته شده‌است. «در الگوی ون‌لیوون ساختارهای گفتمان‌مدار اساسی‌ترین نقش در طرح، بیان و بازشناخت منظور و اراده‌ی نهفته در پس متن را دارا هستند. از نگاه ون‌لیوون ساختارهای گفتمان‌مدار ریشه در دیدگاه اجتماعی و فرهنگی مؤلف، مترجم و گوینده دارد» (صاحبی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

در الگوی ون‌لیوون بازنمایی کنشگران اجتماعی به دو صورت حذف و اظهار است. اصولاً همه‌ی کنشگران به دلایل مختلف گفتمانی در متن ذکر نمی‌شوند؛ بلکه با توجه به هدف تولیدکنندگان گفتمان، می‌توانند در متن ذکر یا حذف شوند. در این بخش به تحلیل مؤلفه‌ها و ساختارهای گفتمان-مدار با ذکر نمونه‌هایی در رمان الطلیانی پرداخته خواهد شد.

حذف

حذف از مؤلفه‌های اصلی است که از طریق آن همه یا برخی از کنشگران اجتماعی حذف می‌شوند. حذف به دوروش پنهان‌سازی و کمرنگ‌سازی صورت می‌گیرد. در پنهان‌سازی، کنشگران و اعمال و رفتار آن‌ها از گفتمان حذف و در هیچ جای دیگری از گفتمان قابل بازیابی نیستند (یارمحمدی، ۱۳۹۳ الف: ۱۶۸) در این نمونه «لا تَعْرِفِ (زینه) أَيْنَ سَعَيْنُ فليس لها "اكتاف" تَعْتَمِدُ عليها حتى تكونَ قَرِيبَةً مِنَ الكَلِيَّةِ و العاصمة» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۸۲) هویت عاملان تعیین محل خدمت

زینت از طریق مجهول‌سازی (سْتَعِينُ) کتمان می‌ماند و او در کانون توجه قرار می‌گیرد. راوی با به-کارگیری واژه‌ی (اكتناف) کنشگران دیگر را نیز پنهان می‌سازد. صاحب نفوذانی (پارتی‌داران) که در سر تا سر رمان هویتشان فاش نمی‌شود. راوی با این شگرد مسئولیت معرفی آن‌ها را از خود برداشته و خود را درگیر نمی‌سازد؛ اما آنچه مهم می‌نماید، نگاه انتقادی المبخوت به وجود رابطه به‌جای ضابطه در جامعه‌ی خویش است، اما در کم‌رنگ‌سازی، کنشگران اجتماعی جای پای از خود در نقطه‌ای دیگر در متن به‌جای می‌گذارند که بشود آن را بازیابی کرد. مانند: «ألم يقل كبيرهم الذي عَلَّمَهُم السَّحْرَ: ثقتي في الله ثم في بن علي» (همان: ۲۵۰). نویسنده، کنشگر را با جایگزینی صفت (كبير)، با شیوه‌ی گفته‌مداری (ثقتي في الله ثم في بن علي)، کتمان و به حاشیه رانده‌است. در سراسر متن هویت کنشگر فاش نمی‌شود؛ اما مخاطب می‌تواند با مراجعه به دانش شخصی یا مراجع تاریخی و اجتماعی این کنشگر را در ذهن بازیابی کند. بعد از کودتای ۱۹۸۷ توسط بن‌علی، کنشگر حمایت و پشتیبانی خود را از این کودتا اعلام کرده‌بود. (تراب الزمزمی، ۱۹۸۹: ۳۱۳). راوی در ادامه با وجه سؤالی «كيف لا يقول ذلك وقد فك رقبته من حبل المشنقة؟» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۲۵۰) به سرزنش و طعن کنشگر پرداخته، جنبش النهضة و خواننده را به چالش می‌کشد.

در جمله‌ی «فلم يكن إيقاف قيادات الاتجاه الإسلامي كافياً لطمأنة الناس» (همان: ۲۰۵)، عامل یا عاملان متوقف‌ساختن رهبری جنبش الإتحاه با کم‌رنگ‌سازی بازنمایی شده‌اند. با توجه به بافت موقعیتی، می‌توان گفت که حکومت عامل اصلی متوقف‌ساختن جنبش است. راوی ضمن پنهان‌سازی رهبران این جنبش، به برجسته‌سازی عمل توقف حکومت پرداخته، در توجیه این عمل توسط حکومت، از عبارت «لطمأنة الناس» بهره‌گرفته و آن‌گونه که فرکلاف می‌گوید «مشروعیت-بخشیدن و بازتولید روابط نامتوازن قدرت از طریق طرح و ارائه‌ی صدای قدرت‌مداران به مثابه‌ی صدای عقل سلیم است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸۵)، راوی به عمل حکومت (متوقف‌ساختن جنبش) مشروعیت می‌بخشد.

اظهار

مؤلفه‌ای است گفتمان‌مدار که کنشگران اجتماعی از آن حذف نشده‌اند و به دو صورت فعال‌سازی و منفعل‌سازی است.

فعال‌سازی

در فعال‌سازی، کنشگران به‌عنوان نیروهای فعال و پویا بازنمایی می‌شوند (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۶۸). از شخصیت‌های محوری و فعال در رمان، عبدالناصر است. در جمله‌ی «لَمْ يَفْهَم أَحَدٌ مِنَ الْحَاضِرِينَ فِي الْمَقْبَرَةِ لِمَ تَصَرَّفَ عَبْدُ النَّاصِرِ بِذَلِكَ الشَّكْلِ الْعَنِيفِ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۵). عبدالناصر، در صفحه‌ی آغازین و در نخستین سطر با اسم خاص همراه با کنشی منفی (ضرب و شتم) و گره‌افکنی در داستان، برای خواننده معرفی می‌شود، تا در کانون توجه قرار گرفته و برجسته‌شود. ورود راوی به گورستان بُعدی مکانی به روایت می‌بخشد و این سؤالات را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند: چرا از عبدالناصر رفتاری این چنین خشن سرزده؟ چرا در گورستان؟ چرا در زمان دفن پدرش حاجی محمود؟ در واقع در اولین تصویر ذهنی از فضای داستان که در ذهن شکل گرفته، گره داستانی مطرح می‌شود. راوی با مبهم‌سازی (واژه‌ی احد)، فعل نفی (لم يفهم) و رفتار خشن عبدالناصر، به برجسته‌کردن موضوع کمک می‌کند تا خواننده را راغب و طالب ادامه‌ی داستان کند. در عبارت: «قَدْ فَرَضَ بَوْرَقِيْبَةُ عَلَى الْبَرْبَرِ أَنْ يُسَجِّلُوا أَبْنَاءَهُمْ بِأَسْمَاءٍ عَرَبِيَّةٍ» (همان: ۴۹)، بورقیبه به‌عنوان کنشگر فعال به‌تصویر کشیده می‌شود. وی بربرها را مجبور می‌کند تا بفرزندان خود اسم عربی بگذارند. بربرها کنشگران پذیرنده‌ی تحمیل و اجبار از جانب قدرت حاکم (بورقیبه) بوده، به‌صورت منفعل و ستم‌دیده بازنمایی شده‌اند. در این نمونه نیز نابرابری عرب‌ها و بربرها، نمود یافته‌است. «تحلیل‌گران انتقادی معتقدند که قدرت، منتهی به وجود ظلم و نابرابری اجتماعی در جامعه می‌شود و از این‌رو قدرت با ایدئولوژی نیز گره می‌خورد؛ زیرا ایدئولوژی ساز و کار مشروعیت‌بخشی به قدرت و تولید اجماع است» (سلطانی، ۱۳۹۴: ۳۴). حاکمیت با این توجیه که نامگذاری فرزندان به زبان عربی برای اجتناب از هر نوع مشکلی است، بربرها را وادار به عقب‌نشینی و به عمل خود مشروعیت بخشیده و از این طریق سلطه و قدرت خود را بر آنها تثبیت می‌نماید.

منفعل‌سازی

در منفعل‌سازی کنشگر اجتماعی تأثیرگذار نیست؛ بلکه تأثیرپذیر است و گویی به عمل تن می‌دهد و آن را می‌پذیرد. منفعل‌سازی دو نوع است: منفعل‌سازی مستقیم که در آن کنشگر نتیجه و هدف عمل قرار می‌گیرد و منفعل‌سازی غیرمستقیم که کنشگر نتیجه‌ی عمل را دریافت می‌کند (فلاحی، ۱۳۸۸: ۸۷).

راوی، به منظور بیان ملموس انفعال، کنش‌پذیری، کنش‌ها و حالات کنشگر منفعل (زینت) که در خانه از سوی پدر یا برادرش مورد تعرض واقع شده، او را به گربه‌ای که سرک می‌کشد و دزدکی به

موشی می‌نگرد و نیز دزدی محتاط بازنمایی کرده و تصویری منفعل از شخصیت آسیب‌دیده‌ی او ارائه می‌کند: «تَطَلَّعَتْ خَفِيَّةً إِلَى الدَّكَّةِ كَقَطِّ يَتَطَّلَعُ إِلَى فَأْرٍ..... و أخرجت رأسها من الباب كَلِصَّ حذر» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۱۰۹). این تصویرسازی‌ها ضمن عینیت بخشیدن به معنای پنهان‌کاری، سانسور و ترس از آگاه‌شدن دیگران از این امر، به بیان ظلم‌وستم دردمندانه بر کنشگر از سوی خانواده، برانگیختن حس عاطفه و همدردی و تأثیرگذاری بر خواننده نیز دلالت دارد. در متن: «... هذه المشاكسة المَطْلُوبِ رَأْسُهَا مِنَ الاسْتَاذِ المحامي اكثر...» (همان: ۸۱)، زینت با صفت مفعولی (المطلوب رأسها) به‌عنوان کنش‌پذیر و منفعل بازنمایی می‌شود. راوی با مؤلفه‌ی اندام‌مداری (رأسها)، شدت خشونت علیه زنان، عدم‌پذیرش حضور سیاسی و اجتماعی آنان و عمل حذف و ترور میان گروه‌ها در دانشگاه را به‌تصویر کشیده‌است؛ در واقع تصفیه‌ی زینت نوعی حاشیه‌رانی سخت‌افزاری به‌حساب می‌آید. «برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی دارای دو چهره‌ی نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است که بیانگر نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای قدرت‌اند. برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌های نرم‌افزاری در قالب زبان و برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌های سخت‌افزاری به صورت‌های مختلفی چون توقیف، حبس، اعدام، ترور، تظاهرات خیابانی و مانند آن نمود پیدا می‌کند» (سلطانی، ۱۳۹۴: ۱۱۲). در جمله‌ی «بکی أمَامَ جُثَّةِ أَبِيهِ بُكَاءَ صَبِيَّةٍ رَوَّعَهَا اليُتْمُ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۳۱۷)، راوی عبدالناصر را هنگام مرگ پدرش، با شیوه‌ی منفعل‌سازی مستقیم به دختر بچه‌ای بازنمایی کرده که یتیمی و بی‌پدری، او را ترسانده است و شدیداً می‌گریزد. گریستن و زاری، اوج انفعال و کنشگر‌پذیری عبدالناصر را نمایان و حس همدردی را برمی‌انگیزد؛ به‌ویژه هنگامی که ماجرای تعرض شیخ علّالة به خود را بازگو و با ذکر سه بار فعل (بیکی) و مصدرش، شدت انفعال و درد جانکاه ناشی از تعرض را به مخاطب انتقال می‌دهد. قابل ذکر است که از دو شیوه‌ی فعال‌سازی و منفعل‌سازی نیز تحت عنوان تعیین نقش یاد می‌شود (Van.leeuwen, 2008: 34).

تشخص بخشی

در تشخص بخشی، کنشگران اجتماعی در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی می‌شوند و دارای دو زیرشاخه‌ی مشخص‌سازی و نامشخص‌سازی است. چنانچه هویت کنشگران در قالب مشخصه‌های انسانی به‌طور روشن و واضح بازنمایی شوند، از شیوه‌ی مشخص‌سازی و چنانچه به صورت بی‌ناشناس و گمنام معرفی گردند، از شیوه‌ی نامشخص‌سازی استفاده شده‌است (Van.leeuwen, ۲۰۰۸: ۳۸).

مشخص‌سازی

در مشخص‌سازی هویت کنشگران معلوم است. برخی از کنشگران در یک کارکرد اجتماعی شرکت می‌کنند که مشخص‌سازی تک موردی نامیده می‌شود؛ به‌عنوان مثال سیاستمداران، دستیابی به مناصب را صرفاً برای سوارشدن بر گرده‌ی مردم می‌خواهند: «هُؤْلَاءِ السِّيَاسِيَّوْنَ يُرِيدُونَ رُكُوبَ عَلِيٍّ طَهْرَتًا لِإِعْتِلَاءِ الْمَنَاصِبِ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۶۷). راوی با این شیوه، عناصر ضد‌مردمی و صاحب‌قدرت را معرفی می‌کند. هرگاه کنشگران در بیش از یک نقش اجتماعی شرکت کنند، مشخص‌سازی چندموردی نامیده می‌شود که در چهار مقوله‌ی وارونه‌نمایی، نمادین‌شدگی، فشرده‌گی و دلالت‌ضمنی نمود می‌یابد. هرگاه کنشگر اجتماعی با دو نقش متضاد و وارونه‌بازنمایی شود، به آن «وارونه‌نمایی» گفته می‌شود. این دو نقش می‌تواند شخصیتی مربوط به گذشته باشد و دیگری مربوط به زمان حال و یا اینکه هر دو نقش با هم همخوانی ندارند و ناهنجار بازنمایی می‌شوند. به نوع اول زمان درهمی و به نوع دوم، هویت درهمی گفته می‌شود (فلاحی، ۱۳۸۸: ۹۴). المبخوت برای حاشیه‌رانی، ارزش‌دهی منفی، انزجار از کنشگر، برجسته‌کردن عمل وی و در امان ماندن از مجازات، شخصیت کنشگر را به صورت کنایی به‌تصویر می‌کشد؛ چنانکه «ابوالسعود» سانسورچی را، به شکل خوک بازنمایی می‌کند؛ «لَا مَ نَفْسَهُ عَلَى الْعُودَةِ ... مَعَ وَجُودِ ذَلِكَ الْخِزِيرِ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۲۱۲). راوی ابوالسعود و امثال او را علاوه بر خوک، به سگ نیز بازنمایی می‌کند. در جوامع اسلامی سگ را کثیف‌ترین صورتی می‌دانند که در خلقت پدید آمده‌است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۲: ۱۳/۳) و بدین‌سان راوی نگاه ایدئولوژیک خود را مطرح می‌سازد. نویسنده برای نشان‌دادن حس حقارت و تبعیض‌های ناروای جامعه‌ی مردسالار تونس نسبت به زنان، خواهران عبدالناصر را به «الدجاجة» (مرغ) بازنمایی می‌کند: «قَرَّرْتُ زَيْنَبُ أَنْ يَسْتَقِيلَ الْفَتَى فِي الطَّابِقِ الْعُلُويِّ لِتَبْقَى الدَّجَاجَاتُ الْأَرْبَعُ فِي الْغُرْفَتَيْنِ الْأَخْرَيَيْنِ فِي الطَّابِقِ السُّفْلِيِّ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۳۳). به‌نظر می‌رسد این بازنمایی با هم‌نشینی دو واژه‌ی متضاد العلوي و السفلي، نگاه فرادستی مرد و فرودستی و تحقیر زن را به‌تصویر می‌کشد. تکواژه‌ی «العلوي» (بالا) با مفاهیم خوب‌بودن، پرهیزکاری، زندگی، آینده، عقلانیت و قدرتمندی مرتبط است و تکواژه‌ی السفلي (پایین) با مفاهیم بدبودن، شرارت، بیماری، مرگ، حقارت، تحت‌قدرت یا کنترل کسی بودن ارتباط دارد (چندلر، ۱۳۹۴: ۱۳۹). در جمله‌ی «وَجَدْتُ فِي الْكَرَّاسِ مَلَاذًا وَرَفِيقًا تُخَاطِبُهُ وَتَسْفَحُ فِيهِ صَمْتَهَا وَ مَا يَتَلَجَّلُجُ فِي صَدْرِهَا» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۱۱۱). راوی با جان‌بخشی به جزوات و دفاتر زینت، آنها را به‌عنوان پناه و رفیقی برای او بازنمایی می‌کند که با آن‌ها حرف می‌زند و اضطراب روحی خود را بازگو می‌کند. او پس از حادثه‌ی دردناک تعرض، به کنایه و توریه پناه برده تا شاید بتواند این درد را تحمل کند. راوی با این شگرد، سکوت،

تنهایی، خودسانسوری، و انفعال شدید زینت را بازنمایی و حس عاطفه و همدردی را برمی‌انگیزد. در نمادین‌شدگی، عوامل اجتماعی خیالی، اسطوره‌ای و یا داستانی به‌جای عوامل واقعی به کار می‌روند (یارمحمدی، ۱۳۹۳ الف: ۱۷۲). نویسنده خویشتن‌داری عبدالناصر را در مقابل زیبارویانی که در برابر زیبایی و زبان نرم و لطیف او تاب مقاومت ندارند، به حضرت یوسف که نماد حسن و پاکی است، تشبیه می‌کند: «كثيراً ما كانت الواحدة منهنَّ، حتى أمّ صُويحباتها، تُبادِرُ ولا تَمَّاكُ نَفْسُهَا أَمَّامَ يَوْسُفَ تَلِكِ الْمَطَاعِمِ وَالْمَقَاهِي» (المخبوت، ۲۰۱۴: ۲۵۸). وی با بهره‌گیری از داستان یوسف (ع) و فراخوانی شخصیت یوسف (ع) در یک پارادوکس، ضمن برجسته‌سازی عبدالناصر در زیبایی و پاکی، به منفعل‌نمایی زنان دست زده و با این شیوه از بازنمایی، نگاه انتقادی خود در مورد مسائل موجود در جامعه نسبت به روابط ناسالم میان افراد به‌ویژه اقشار روشنفکر، دانشگاهی، هنرمند و روزنامه‌نگار و میزان بالای درگیرشدنی زنان را به مخاطب بازتاب می‌دهد. ون لیوون، استعاره‌ها را جزء شیوه‌ی نمادین‌شدگی می‌داند (لیوون، ۲۰۰۸، نقل از هوشمند، ۱۳۹۵: ۲۲۷) در این نمونه: «كَانَتْ زَيْنَبُ تَقُولُ دَائِمًا خُذْهَا مِنْ شَبْعَانَ إِذَا جَاعَ وَرُدَّهَا عَلَيَّ جَوْعَانَ إِذَا شَبِعَ» (المخبوت، ۲۰۱۴: ۱۴۵) از این جهت که نویسندگان «به منظور تأثیرگذاری بیشتر بر خواننده و اقناع او از استعاره کمک می‌گیرند» (یطاوی، ۲۰۱۹: ۱۳۷)، راوی با بهره‌گیری از دو استعاره که در قالب یک ضرب‌المثل بیان شده‌است، اوج اختلاف بین مردم شهر و روستا و تحقیر زنان را نشان می‌دهد. «شبعان» استعاره از توانگران و «جوعان» استعاره از است. در شیوه دلالت‌ضمنی با یک مشخص‌نمایی خاص و منحصر به فرد، یک نام‌بری یا هویت‌نمایی جسمی، جای طبقه‌بندی یا کارکردنمایی را می‌گیرد (پوشنه و بابک معین، ۱۳۹۲: ۷).

واژه‌ی «الطلياني» در عین حال که کنشگر و فرد مشخصی است، مانند ایتالیایی‌ها تداعی‌کننده‌ی زیبارویی و جذابیت نیز می‌باشد. در جمله‌ی «بَدَأَتْ تَنْخَرُهُ سَوْسَةَ الْإِسْلَامِيِّينَ مِنَ الدَّاخِلِ» (المخبوت، ۲۰۱۴: ۲۰۴)، راوی اسلام‌گرایان را با تعبیر «سوسه» (موریانه) با ارزش‌دهی منفی بازنمایی کرده تا نشان دهد که اسلام‌گرایان همانند موریانه‌ها درون نظام خزیده، لذا بدنه‌ی نظام محکم نیست و قابل نفوذ است؛ اما فشرده‌شدگی، مشخص‌سازی را از طریق ترکیبی از تعمیم و تجرید محقق می‌سازد. صفتی خاص مثل راهنما، رهبر و حلال مشکلات از گروهی از مردم انتزاع می‌گردد و سپس به هریک از افراد آن گروه اطلاق می‌شود (یارمحمدی، ۱۳۹۳ الف: ۱۷۲) در این نمونه «تَقَطَّنَ عَبْدُ النَّاصِرِ إِلَى... فَهَمْ يَسْتَعْلُونَ بِمَنْطِقِ الْعِصَابَاتِ وَالشَّبِكَاتِ يَتَصَارِعُونَ فِي مَا بَيْنَهُمْ بِاللَّفْظِ وَ أَحْيَانًا بِالْأَيْدِي. عَالَمٌ نَمِيمَةٌ وَ صَغَانٌ وَ اغْتِيَابٌ وَ كِذْبٌ وَ نِفَاقٌ وَ نَرَجِسِيَّاتٍ جَرِيحَةٍ جَارِحَةٍ» (المخبوت، ۲۰۱۴: ۲۷۰)، روشنفکران، روزنامه‌نگاران و اهل قلم گروهی هستند که ویژگی و

صفت‌های سخن‌چینی، کینه‌جویی، غیبت، دروغ، نفاق و خودشیفتگی بر آن‌ها اطلاق می‌شود و راوی با این شیوه به انتقاد از جامعه‌ی روشنفکران پرداخته‌است. همچنین در عبارت «انها مُختَصَّةٌ فِي جَلْبِ النِّسَاءِ مُتَزَوِّجَاتٍ أَوْ مُطَلَّقاتٍ أَوْ عَزَبَاتٍ، إِلَى أَسْرَةِ الوِزْرَاءِ لِيَرِيَلُوا التَّوَتَّرَ وَ التَّشْنُجَ» (همان: ۲۹۴)، زنان متأهل، مطلقه و مجرد، گروهی هستند که با صفت و ویژگی زایل‌کردن اضطراب و آشفتگی وزرای حکومت بازنمایی می‌شوند. با این شیوه زنان در جامعه‌ی مردسالار، منفعل، کنش-پذیر و در سلطه صاحبان قدرت و مردان سیاست بازنمایی شده‌اند.

نامشخص‌سازی

نامشخص‌سازی زمانی رخ می‌دهد که کنشگران اجتماعی به‌عنوان افراد یا گروه‌های بی‌نام و نامشخص بازنمایی شوند. غالباً بدین منظور از ادات و ضمیرهای مبهم مانند هرکس، بعضی و اندکی استفاده می‌شود (wan.leeuwen; 1996:39) برای نمونه در عبارت «أحدُ مُدَبِّرِي الإِنْتِقَالِ طَلَبَ مِنْهُ أَنْ يَقُومَ بِوَأَجِبِهِ فِي دَعْمِ تَغْيِيرِ المُبَارِكِ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۲۳۳) کنشگر (أحدُ) به‌صورت پوشیده بازنمایی شده تا از این طریق حمایت از کودتای بن‌علی که از آن به تغییر مبارک یاد می‌شود، مورد تأکید قرارگیرد. با این مبهم‌سازی کنشگر برجستگی‌یافته و خواننده او را فردی مهم و تأثیرگذار در هدایت امور می‌شمارد. فعل (طلب) نیز مؤید این قدرت و سلطه است. در عبارت «أَمَّا الرَّجَالُ فَعَدَدُ مِنْهُمْ مِنْ حَامِلِي السَّيْحَارِ وَ البُطُونِ الكَبِيرَةِ وَ عَدَدُ آخِرُ مِنَ الَّذِينَ يَتَصَنَّعُونَ الوَقَارَ» (همان: ۲۹۲)، کنشگران اجتماعی با هویت نامعلوم بازنمایی شده، تا کنش‌های رفتاری آن‌ها در کانون توجه قرار گیرد؛ کسانی که سیگار می‌کشند، شکم‌های بزرگ دارند و عده‌ای نیز تظاهر به وقار و آرامش می‌کنند. راوی به دلایل سیاسی و اجتماعی نامی از آن‌ها نمی‌برد و به انتقاد از موقعیت و اعمال سیاستمداران، اصحاب رسانه و برخی از وزراء دولت جدید زبان گشوده‌است.

تشخص‌زدایی

بازنمایی کارگزاران اجتماعی به صورت غیرانسان صورت می‌گیرد. بسیاری از اوقات به‌جای اینکه عامل به صورت شخصی - که معمولاً انسان است و صراحت بیشتری هم دارد - آورده شود، به صورت غیرشخصی برای عینیت بیشتر به عمل، بی‌طرف قلمدادکردن عامل و یا پوشیدگی بیشتر، بازنمایی می‌شود. (یارمحمدی: ۱۳۸۳: ۱۷۲). تشخص‌زدایی دونوع است: انتزاعی کردن و عینی کردن.

انتزاعی کردن

در انتزاعی کردن، کارگزار با صفت و کیفیتی در قالب اسم معنی نمایانده میشود (اسدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳). ویژگی کنشگران به جای خود کنشگران عینیت و صراحت یافته و هویتشان پنهان سازی می شود. مانند «أَنْتَ لَا تَشْعُرُ بِالْعُنْفِ الْقَبِيحِ بِوَسْطَةِ الْعَيْنِ وَاللِّسَانِ، عُنْفٌ مُدْمَرٌ لَنَا نَحْنُ النِّسَاءُ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۱۹۰)؛ بدین گونه کنشگران (مردم حاضر در مجلس) به حاشیه رانده شده و عمل «عنف قبیح» برجسته تر می شود و پوشیدگی کنشگران با اندام مداری (العين و اللسان) تجلی بیشتری می یابد. به عقیده ی ون دایک «گفتمان غالباً شکل خاصی از تعمیم است که تولیدکننده ی گفتمان را قادر می سازد تا باورهایش را درباره ی خود و دیگری عمومیت بخشیده، در سطح گسترده ای بیان کند تا بدین ترتیب تعداد بیشتری را با خود همراه سازد» (van dijk, 2003: 71). همچنین نویسنده، کنش پذیر و منفعل بودن زنان را در جامعه بازنمایی و با مبتداسازی (عنف مدّمر)، نکره بودن آن و تکرار ضمیر متکلم (نا و نحن) خشونت نگاه و زبان مردان به زنان را بدون استثناء تأکید می کند. همچنین در عبارت «إِنَّهَا مَخْتَصَّةٌ فِي الْإِقَاعِ الرَّؤُوسِ الْكَبِيرَةِ مِنَ السِّيَاسِيِّينَ وَالنَّافِذِينَ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۲۷۱) انسان های صاحب قدرت و نفوذ در مجالس شب نشینی با صفت «کله گنده» با ارزش - دهی منفی بازنمایی و از ذکر نام و هویت آن ها خودداری شده است. در این بخش «أَنَّ الصِّرَاعَ مَعَ الظَّلَامِيِّينَ لَيْسَ أَمْنِيًّا بَلْ هُوَ صِرَاعُ التَّنْوِيرِ وَالْإِنْفِتَاحِ...» (همان: ۱۶۷) نیز، هویت کنشگران با پوشیدگی مطرح شده است. راوی دانشجویان اسلامی را با ارجاع کلی، با صفت و ماهیتی منفی الظلامیین (تاریک اندیشان) بازنمایی و مبارزه ی فکری با گفتمان رقیب را در کانون توجه قرار می - دهد. این منفی سازی ها در جهت مشروعیت زدایی کنشگران است (آقا گل زاده و غیاثیان، ۱۳۸۶: ۴۸).

عینی کردن

کنشگران با مکان، یا ابزاری که با فعالیت آن ها ارتباط دارد، یا با گفته و یا با اشاره به اندام آنها نمایانده می شوند. این مؤلفه ها به ترتیب عبارتند از: مکان مداری، ابزار مداری، گفته مداری و اندام مداری (پوشنه و بابک معین، ۱۳۹۲: ۵) در زیر به نمونه هایی از عینی کردن اشاره شده است:

مکان مداری

در مکان مداری، تصویرسازی به کمک اشاره به مکان صورت می گیرد. مانند: «لَمَّا تَكَلَّمَ جَعْفَرُ طَلَبَ التَّحَاقَّ الْجَمِيعِ بِجَنُوبِ لَبْنَانَ لِلتَّدْرُبِ عَلَى تَصْفِيَةِ زِينَةَ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۴۳) که در آن، جنوب

لبنان به جای کنشگران (شیعیان لبنان) بازنمایی شده است. شیعیان در ذهن مخاطب، نماد خشونت و جنگ طلبی و جنوب لبنان، مرکزی برای تعلیم گروه‌های تروریستی و منطقه‌ی خطرآفرین با رویکرد منفی نمایانده می‌شود. به این ترتیب نوعی احساس خشم و نفرت نسبت به شیعیان و اعمالشان به مخاطب انتقال می‌یابد. در نمونه‌ی «فَالجَفَافُ طَالٌ وَ طَحَنَ تَحَالَفُ انْحِبَاسِ السَّمَاءِ وَ انْشِغَالِ الدُّوَلَةِ بِأَزْمَةِ القَصْرِ القَرِيَةِ وَ زَادَ مِنْ قَفْرِهَا» (همان: ۱۹۲). نویسنده با مکان‌مداری، کنشگران (روستائیان) را به پس‌زمینه رانده و با مؤلفه‌ی پیوند، هم‌پیمانی میان آسمان و حکومت (آسمان با حبس بارش و مشغول بودن حکومت به بحران قصر)، انفعال و ظلم و ستم به روستائیان را بازنمایی کرده است. هم‌نشینی دو واژه‌ی قصر و روستا، تضاد و تقابل میان این دو طیف را نمایان‌تر و فقر و بیچارگی آنان را به تصویر می‌کشد.

ابزارمداری

در ابزارمداری تصویرسازی به کمک اشاره به ابزار صورت می‌گیرد. مانند «عَرَفَ فِيمَا بَعْدَ أَنَّ الهَاتِفَ وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ الدَّاخِلِيَةِ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۲۳۲) که در آن ابزار (تلفن) جایگزین کنشگر شده و با پوشیدگی مطرح می‌شود. پوشیدگی کنشگر بار دیگر با اشاره به محل تماس، یعنی واژه‌ی الداخلیه (وزارت کشور) تأکید شده است. در این عبارت «كَانَ يُلْمَعُ حِذَاءَهُ العَسْكَرِيُّ لِيَطَأَ قَصْرَ الرُّعِيمِ» (همان: ۲۲۹) نیز ابزار (حذاء) جایگزین کنشگر شده است. از نظر دستوری «حذاء» مفعول است؛ ولی در نقش معنایی فاعل، عاملی است که بر قصر گام می‌نهد و بورقیه را لگدمال می‌کند و با واژه‌ی (عسکری) بر نقش نظامی و قدرت کنشگر تأکید نموده و برجسته می‌شود.

گفته‌مداری

در گفته‌مداری بازنمایی از طریق اشاره به گفتار و نوشتار کنشگران انجام می‌پذیرد. مانند: «خِطَابُهُ اسْتَوْعَبَ جَمِيعَ مَطَالِبِ المَعَارِضَةِ وَ طَمَأَنَ اَبْنَاءَ الحِزْبِ وَ الشُّرَكَاءَ فِي الخَارِجِ وَ القُوَى الدُّوَلِيَّةَ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۲۳۲) که برای خودداری از ذکر صریح کنشگر، با گفته‌مداری به سخنان کنشگر (بن‌علی) اشاره شده است. آنچه مهم بوده، سخنانی است که بن‌علی پس از کودتا، همه‌ی خواسته‌های مخالفان را در نظر گرفته و به احزاب و حتی به شرکای خارجی و نیروهای بین‌المللی در عمل به دموکراسی اطمینان خاطر داده است. راوی با مبتداسازی و ذکر وجه ماضی «استوعب» به قطعیت سخنان و دربرگیرندگی آن اذعان داشته و هژمونی بن‌علی را که با زبان و وعده‌ها، گروه‌ها و جماعات را با خود همراه کرده، تصویر می‌کند.

اندام‌مداری

در اندام‌مداری، عینی‌سازی از طریق اشاره به بخشی از بدن کنشگر انجام می‌پذیرد. در جمله‌ی «التَّهَمْتُهُمَا الْعُيُونَ حِينَ دَخَلَا» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۲۹۲). منظور از چشم‌ها، زنان و مردانی هستند که در محفل مردان سیاست حضور داشته‌اند. راوی با گزینش فعل (التهم) در همنشینی با واژه‌ی (عیون)، به پویانمایی چشم‌ها و تصویرسازی آن‌ها دست زده‌است؛ گویا چشم‌ها دهان باز کرده و آن دو شخص را می‌بلعند. نویسنده سعی دارد توجه بیش از حد حاضران را که در چشم‌ها متجلی می‌شود، به مخاطب خود انتقال و عینیت بخشی نماید.

پیوندزدن

در پیوندزدن، کنشگران اجتماعی به شکل گروه‌هایی نمایانده می‌شوند که در مورد فعالیت یا دیدگاه خاصی نظر واحدی (مخالف یا موافق) دارند و کارگزاران بیشتر با حروف عطف بازنمایی می‌شوند (عرب یوسف آبادی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۳). در نمونه‌ی «سَيُقَوِّضُ الْعُمَّالُ الْمَفْقَرُونَ وَالْفَلَاحُونَ الْمَعْدُمُونَ دَوْلَةَ الْعُمَّالَةِ وَنِظَامَ الْكُمْبِرَادُورِ وَ الْإِقْطَاعِ لِيُقِيمُوا دِيكْتَاتُورِيَّةَ الْبُرُولِيْتَارِيَا» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۸۰)، کنشگران فعال کارگران و کشاورزان فقیر، به صورت متحد بازنمایی شده‌اند؛ آن‌ها با یکدیگر در امر سرنگونی حکومت، واسطه‌گران سرمایه‌داری، زمین‌خواری، برپایی دیکتاتوری پرولیتاریا و انقلاب اتفاق نظر دارند؛ لذا در یک امر واحد با هم پیوند خورده‌اند. همچنین در عبارت «كَانَ ذَلِكَ مِنْ تَوَاطُؤِ حُكُومَةِ مُزَالِي مَعَ الْإِتِّجَاهِ الْإِسْلَامِيِّ وَتَحَالُفِهَا لَضَرْبِ الْيَسَارِ» (همان: ۸۷)، نویسنده در هر فرصتی سعی در به حاشیه‌رانی اسلام‌گرایان به‌ویژه جنبش النهضة دارد. وی تباری و هم‌پیمانی میان النهضة با دولت مزالی را برای ضربه‌زدن به چپ‌ها همسو بازنمایی کرده و میانشان پیوند برقرار می‌کند.

تفکیک کردن

این مؤلفه با صراحت یک فرد یا یک گروه اجتماعی از کنشگران را از دیگر گروه‌های مشابه تفکیک می‌کند. تفکیک کردن از استراتژی‌هایی است که توسط لیوون برای ایجاد تمایز بین گروه خودی و غیرخودی معرفی شده‌است (قاسمی اصل، ۱۳۹۹: ۳۶). به‌عنوان نمونه در عبارت «إِفْتَكُّوا جُلَّ الْمُقَاعِدِ فِي اجْزَاءِ جَامِعِيَّةِ عَدِيدَةٍ وَلَهُمْ دَعْمٌ لُوجِسْتِيٌّ كَبِيرٌ. لَكِنَّ الْيَسَارَ مُنْقَسِمٌ إِلَى تِيَارَاتٍ مُتَصَارِعَةٍ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۸۰). نویسنده برای بازنمایی چپ‌گرایان و اسلام‌گرایان از تفکیک استفاده کرده

است. اسلام‌گرایان اتحاد دارند و پایگاه‌های بسیاری را در دانشگاه تصرف کرده‌اند، در حالی که چپ‌ها به جریان‌های مختلف و درگیر تقسیم شده‌اند. راوی نگاه انتقادی خود را نسبت به گروه‌های چپ مطرح می‌کند. در این جمله: «طریقانا مختلفان... ما الّذی یمکن ان جمع شرطیاً یخدم حزب الدّستور بمناضل نقابی و سیاسی» (همان: ۹۰)، راوی برای معرفی و شناخت کنشگران، از شیوه‌ی تفکیک استفاده می‌کند. عبدالناصر یک مبارز انقلابی و سیاسی است، درحالی‌که سی‌عثمان یک مأمور در خدمت حزب الدّستور می‌باشد و راه و روش هر یک متفاوت است.

نام‌دهی

کنشگر با هویت منحصر به فرد خود بازنمایی و معمولاً در اسامی خاصی نمود می‌یابد. نام‌دهی سه نوع است: نام‌دهی رسمی، نیمه‌رسمی و غیررسمی. آن‌جا که نام خانوادگی کنشگر ذکر می‌شود، نام‌دهی رسمی شکل می‌گیرد؛ مانند: «أنتهم أبناء حسن البنّا و السیّد قطب و المودودی لا صلة تربطهم بخیر الدّین و...» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۲۰۷)؛ در این نمونه، دو کنشگر «سید قطب» و «المودودی» با نام‌دهی رسمی بازنمایی می‌شوند.

در نام‌دهی نیمه‌رسمی، نام و نام خانوادگی کنشگر ذکر می‌شود؛ مانند: «إنّ التّضحیات الجسام الّتی أقدم علیها الزّعیّم الحبیّب بُورقیبة» (همان: ۲۲۹) که در آن کنشگر (حبیب بورقیبة)، با نام‌دهی نیمه‌رسمی بازنمایی می‌شود.

در نام‌دهی غیررسمی نیز فقط نام کنشگر ذکر می‌شود؛ مانند: «الشّخص الوحید الّذی کان یتسّم... هو زوجة الإمام للآجینیة» (همان: ۹) که کنشگر (للآجینیة)، تنها کسی است که از ضرب و شتم امام جماعت لبخند رضایت بر لب دارد و با نام‌دهی غیررسمی برجسته شده‌است. (للآ) در زبان بربری به معنای (ای خانم) است (عصمتی، ۱۳۹۵: ۱۸۴) و نشان از اصالت و احترام صاحب آن دارد.

شایان ذکر است که در نام‌دهی از عنوان‌دهی و نسبت‌دهی هم استفاده می‌شود؛ مثلاً در عبارت «أنّ الاستاذ فتحي.ک. یجمع بدوره بعض التّلامیذ فی بیته» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۴۲)، کنشگر (فتحی) با عنوان‌دهی (استاد) برجسته‌گردیده و این‌گونه به جایگاه اجتماعی او اشاره شده‌است.

در این نمونه «أجاب الأب المدير بأن زینة ابنته و...» (همان: ۴۷). زینت با نسبتی‌دهی بازنمایی می‌شود. پدر با نگاه سنتی و مردسالارانه‌ی جامعه‌ی تونس، زینت را دختر مدیر خوانده، او را برای هر نوع رفتاری با زینت، از زدن گرفته تا کشتن او، صاحب حق می‌داند؛ چرا که جوامع مردسالار، پدر را مالک خون و جان فرزندان می‌دانند؛ تا آن‌جا که می‌تواند جان فرزند را بگیرد، بی‌آنکه تاوان و

مجازاتی داشته باشد (تیموری، ۱۳۸۹: ۶۰). به باور لیوون «نام‌گذاری کنشگران، بیان‌کننده‌ی مسائل اجتماعی و یکی از ابزارهای شناخت، باورها، ارزش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی است» (اکبری، ۱۳۹۵: ۷۳)؛ همان‌گونه که باور و ارزش‌های جامعه موجب‌شده تا مثلاً بر «جنینه» نام مادر بزرگش نهاده‌شود، تا چون او تبلور عقل، زیرکی و چاره‌اندیشی باشد

طبقه‌بندی

در طبقه‌بندی، کنشگر براساس هویت جمعی و نقش‌هایی که در جامعه ایفا می‌کند، بازنمایی شده است. طبقه‌بندی مشتمل بر سه مقوله‌ی: نقش‌دهی، هویت‌دهی (مقوله‌ای، نسبتی و ظاهری) و ارزش‌دهی است (پوشنه و بابک معین، ۱۳۹۲: ۶).

نقش‌دهی

کنشگران براساس کارکرد اجتماعی و شغل‌شان بازنمایی می‌شوند. به‌عنوان نمونه، در عبارت «کانت الصحفیات و أخبارهنّ و أسرارهنّ و الممثّلات و الفتّانات و مغامراتهنّ الطّبق الرّئسی للجلسات...» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۲۷۱)، راوی ضمن پنهان‌سازی کنشگران زن، به انتقاد از عناصر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه و فساد در آن می‌پردازد؛ زنانی که اسرار و ماجراجویی‌های آنان بسته‌ی اصلی محافل خبرنگاران و روشنفکرانی است که در دنیای نفاق، دروغ، کینه و خودشیفتگی به‌سر می‌برند.

هویت‌دهی

هویت کنشگران بر اساس ویژگی‌های ذاتی خود بازنمایی می‌شوند که شامل سه مبحث است:

هویت‌دهی مقوله‌ای

کنشگران برحسب قراردادهای طبیعی و فرهنگی مانند نژاد، سن، جنس، مذهب، قومیت و غیره، از یکدیگر متمایز می‌شوند (پوشنه و بابک معین، ۱۳۹۲: ۶) مانند «أَتحدّثُ عَن الذّکورِ امّا الاناثُ فحتّی القِططُ قادرَةٌ علی إنجابهنّ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۲۴) که در بازنمایی کنشگران جنسیت برجسته شده‌است. با ارزش‌دهی منفی به جنس دختر، او چنان در مرتبه‌ی نازلی تصویر می‌شود که گربه نیز آنان را می‌زاید و این‌گونه نگاه فرودستی زن و فرادستی مرد بازنمایی می‌شود. در عبارت:

«إِسمع بُنَى الحَقِيقَةَ فِي تونَسَ لَهَا مَصَدْرٌ وَاحِدٌ هُوَ الدَّوْلَةُ... والدَّوْلَةُ هِيَ الدَّاخِلِيَّةُ» (همان: ۲۰۱). با واژه‌ی «الدَّوْلَةُ»، به کنشگران با پوشیدگی بازنمایی و با کارکرد اجتماعی اشاره شده است. از این جمله استبداد و سلطه‌ی حکومت دریافت می‌شود.

هویت‌دهی نسبی

کنشگران براساس روابط خویشاوندی، دوستی یا روابط شغلی بازنمایی می‌شوند. مثلاً در عبارت: «فَقَدْ تَخَلَّصَ مِنْ غِلْظَةِ أُخْتِهِ جَوِيدَةً» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۳۷)، کنشگر «جویده» با هویت‌دهی نسبی (اخت) بازنمایی می‌شود. این‌گونه بازنمایی‌ها می‌تواند به نکاتی از روابط افراد و فضای اجتماعی و امور دیگر نیز اشاره داشته باشد. به نظر می‌رسد نسبت‌دهی‌ها برنوعی تملک و رابطه‌ای براساس سنت و عرف دلالت دارد که ریشه‌دار بودن و عرق به خانواده و فرهنگ عرب را نشان داده و بدنه‌ی اصلی هویت عربی را به تصویر می‌کشد.

هویت‌دهی ظاهری

کنشگر برحسب ویژگی‌های جسمانی که او را منحصر به فرد می‌کند، بازنمایی می‌شود. این بازنمایی به زیبا جلوه‌دادن کنشگر، توصیف مظاهر جسمانی، توصیف بیشتر شخصیت‌ها، برانگیختن عاطفه و یا اشاره به دلالت‌های ضمنی، اشاره دارد. مثلاً در جمله‌ی «كَانَتْ تُدِيرُ الرِّقَابُ إِلَيْهَا بَعِينِيهَا الوَاسِعَتَيْنِ وَبَشَرْتَهَا الْمُحْمَرَّةَ وَشَعْرَهَا اللَّيْلِيَّ» (المبخوت، ۲۰۱۴: ۳۲۵)، راوی کنشگر (جنینه) را باچشمان درشت، پوست گلگون و موی سیاه بازنمایی کرده است. در واقع با این شیوه کنشگر را به حاشیه رانده و زیبایی ظاهری او را در کانون توجه قرار می‌دهد.

در عبارت: «رَجُلٌ بَدِينٌ وَقَصِيرٌ لَا تُحْطِيءُ الْعَيْنُ حِينَ تَرَاهُ أَمَارَاتِ الْبَلَاةِ وَ الْبَلَاةُ» (همان: ۳۲۷)، کنشگر (شیخ علاله) با بدنی چاق و قدی کوتاه که بر چهره‌اش نشانه‌های حماقت و سفاهت دیده می‌شود، بازنمایی شده است. راوی با کاربرد اسم نکره (رجل)، تحقیر کنشگر و با اندام‌مداری (العین) سعی در تعمیم سفاهت او توسط هر بیننده‌ای را دارد. این تصویرسازی کراهت و بی‌زاری از شخصیت را القاء می‌کند.

نتیجه

نتایج حاصل از پژوهش و بررسی کنشگران اجتماعی رمان الطلیانی بر اساس الگوی ون لیوون نشان می‌دهد نویسنده در راستای ایدئولوژی و باور خود، برای بازنمایی کنشگران اجتماعی از اغلب مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی: حذف و اظهار همچون پنهان‌سازی و کم‌رنگ‌سازی، فعال‌سازی، منفعل‌سازی، نام‌دهی، تشخیص‌بخشی، تشخیص‌زدایی، تفکیک، پیوند، طبقه‌بندی، ارزش‌دهی، انتزاعی‌کردن، عینی‌کردن و مؤلفه‌هایی از این دست، بهره‌گرفته و درصدد بیان اندیشه‌هایش برآمده است. نویسنده از این مؤلفه‌ها و ارجاع‌ها در راستای قصد و نیت خود و در موقعیت‌های مختلف، به‌منظور برجسته‌سازی و بزرگ‌نمایی کنشگران یا به‌منظور حاشیه‌رانی و کوچک‌نمایی استفاده کرده است. زینت و عبدالناصر دو شخصیت محوری داستان، در آغاز فعال‌نمایی و برجسته شده‌اند، اما در پایان و در چرخشی کامل، به کنشگران و شخصیت‌هایی منفعل، ستم‌دیده و ناامید تبدیل می‌شوند و از اهداف و آرمان‌های خود دست می‌کشند. کنشگران دو گفتمان حکومت تونس و جنبش النهضة با شیوه‌های متفاوت بازنمایی شده‌اند. رهبران حکومت تونس با صریح‌ترین مؤلفه، یعنی نام‌دهی تصویر می‌شوند و رهبران جنبش النهضة با پوشیدگی و کتمان‌سازی مطرح شده و نامی از آن‌ها در رمان برده نمی‌شود.

مؤلفه‌های گفتمان‌مدار، ایدئولوژی و قدرت با هم در تعامل تنگاتنگ هستند و رابطه‌ای دوسویه دارند. ایدئولوژی و روابط قدرت از طریق زبان ظهور و بروز می‌یابد و این امر با ساز-وکارهای زبان‌شناختی در متون محقق می‌شود. انتخاب زبانی، شاخصی از روابط قدرت است. در تحلیل گفتمان، از زبان-شناختی قدرت، سخن به میان می‌آید که مخاطب را به ایدئولوژی می‌رساند؛ زیرا زبان پیوسته ایدئولوژی تولید می‌کند و ایدئولوژی در انتخاب‌های زبانی انعکاس می‌یابد. المبخوت با انتخاب‌های زبانی و ساختارهای زبان‌شناختی در متن خود، به گونه‌ای آگاهانه نابرابری‌ها را بازنمایی می‌کند. رابطه‌ی بین مؤلفه‌های گفتمان‌مدار و ایدئولوژی و روابط قدرت با بررسی ساختارهای زبانی همچون نام‌دهی، واژگان و تعابیر ویژه، کاربرد فعل معلوم و مجهول، فرآیندهای اسم‌سازی، صفات و قیود، تقابل‌های دوگانه، الگوهای رابطه‌ای و ارزشی، افعال و غیره، قابل تبیین است. مثلاً المبخوت در متن خود با نام‌دهی، گزینش واژگان و تعابیر خاص، ایدئولوژی خویش را بازتاب می‌دهد و از واژگان و عباراتی همچون الظَّالِمِیْنَ، العَفْرِیْتُ، عُنْفُ الْإِسْلَامِیِّیْنَ و خَلِیْطُ مِنَ الْوَهَّابِیَّةِ و السَّیِّعِیَّةِ و تعابیری از این نوع، با رویکردی منفی و نگرشی ستیزه‌جویانه به بازنمایی منفی از اسلام‌گرایان می‌پردازد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- Theo Van Leeuwen
- ۲- Shokri Al- Mabkhoot
- ۳- شكري المبخوت در سال ۱۹۶۲ میلادی در تونس متولد شد. وی در دوران دانشجویی، وابسته به جناح چپ افراطی بود. المبخوت چندین اثر در زمینه‌ی نقد عربی به رشته تحریر درآورده و «الطلیانی» نخستین رمان او به حساب می‌آید. وی این رمان را پس از بهار عربی، به نگارش درآورد و جایزه‌ی «بوکر» عربی (۲۰۱۵) را به خود اختصاص داد.
- ۴- Exclusion
- ۵- Inclusion
- ۶- Personalization
- ۷- Impersonalization
- ۸- Association
- ۹- Nomination
- ۱۰- Categorization
- ۱۱- Indifferentiation
- ۱۲- Social Actors

منابع و مأخذ

- اسدی، مسعود و همکاران. (۱۳۹۴)، «مؤلفه‌های زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی - معنایی و بازنمایی - کنشگران اجتماعی در متون مطبوعاتی»، *جستارهای زبانی*، شماره ۲: ۱-۲۴
- آفاگل‌زاده، فردوس و غیاثیان، مریم سادات، (۱۳۸۶)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، *زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۵: ۳۹-۵۳.
- اکبری، حمید رضا (۱۳۹۵)، «بازنمایی کنشگران اجتماعی در ایل من، بخارای من بر اساس الگوی ون لیوون در چارچوب تحلیل انتقادی گفتمان»، استاد راهنما: خسرو غلامعلی زاده، دانشکده ادبیات و علوم انسانی: دانشگاه رازی. پوشنه، آتنا و بابک معین، مرتضی (۱۳۹۲)، «تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان‌مدار با توجه به بازنمایی کارگزاران اجتماعی»، *جستارهای زبانی*، شماره ۱۴: ۱-۲۵.
- تراب الزمزی، عبدالمجید، (۱۹۸۹)، *تونس فی مواجهة التصلیل*، بیروت: دار الروضة للطباعة
- تیموری، وجیهه، (۱۳۸۹)، «تحلیل و بررسی تابوهای داستان فارسی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۸۰»، استاد راهنما: سعید حمیدیان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی: دانشگاه علامه طباطبائی.
- چندلر، دانیل، (۱۳۹۴)، *میانی نشانه‌شناسی*، مترجم مهدی پارسا، چاپ پنجم، تهران: سوره مهر.

حیدرپورفرد، فاطمه، (۱۳۹۳)، «بازنمایی شخصیت‌های زنان به‌عنوان کنش‌گران اجتماعی در رمان‌های سیمین دانشور بر اساس رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی»، استاد راهنما: جلال رحیمیان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی: دانشگاه شیراز.

سلطانی، سید علی اصغر، (۱۳۹۴)، *قدرت گفتمان و زبان*، چاپ چهارم، تهران: نشرنی. شریف، مریم و یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۹۳)، «بررسی رباعیات خیام از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی معنایی گفتمان مدار»، *شعرپژوهی (بوستان ادب)*، سال ششم، شماره ۲۰: ۱-۱۶.

DOI: 10.22099/JBA.2014.1952

شوالیه، ژان و گربران، آلن، (۱۳۸۲)، *فرهنگ نمادها، اساطیر، ج ۳*، مترجم، سودابه، فضایی، تهران: انتشارات جیحون صاحبی، سیامک، فلاحی، محمدهادی و توکلی، نسترن، (۱۳۸۹)، «بررسی و نقد روایی گلستان براساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان»، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۱۶: ۱۳۳-۱۰۹.

عرب یوسف‌آبادی، عبدالباسط، برآبادی، الیاس و میرزاده، طاهره. (۱۳۹۶)، «بررسی ساختارهای گفتمان مدار سوروی قصص بر اساس الگوی ون لیوون»، *پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، سال پنجم، شماره ۳۷: ۶۲-۴۱.

عصمتی، سیدحسن، (۱۳۹۵)، *جامعه و فرهنگ تونس*، تهران: گروه انتشاراتی بین‌المللی هدی فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، مترجمان فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

فلاحی، محمدهادی، (۱۳۸۸)، «بازنمایی کارگزاران اجتماعی در نشریات دوره‌ی مشروطه از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی»، استاد راهنما محمدرضا پهلوان‌نژاد و رحمان صحراگرد، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی: دانشگاه فردوسی مشهد.

قاسمی اصل، زینب. (۱۳۹۹)، «تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی ایران در روزنامه‌ی الشرق الأوسط با تکیه بر الگوی ون لیوون»، *ادب عربی*، سال ۱۲، شماره ۲: ۴۲-۲۳.

DOI: 10.22059/JALIT.2019.231455.611696

قهرمانی، مریم، (۱۳۹۳)، *ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان، رویکرد نشانه‌شناختی*، چاپ دوم، تهران: نشر علمی. المبخوت، شکری، (۲۰۱۴)، *الطلياني*، تونس: دارالتنوير للطباعة والنشر.

میلز، سارا، (۱۹۹۵)، *الخطاب*، ترجمة عبدالوهاب علوب، القاهرة: المركز القومي للترجمة. نورد گارد، نینا، بوسه، بناتریکس و مونتورو، روسیو. (۱۳۹۴)، *فرهنگ سبک‌شناسی*، مترجم احمد رضا جمکرانی و مسعود فرهمندفر، تهران: نشر مروارید.

یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۸۳)، *گفتمان‌شناسی رایج انتقادی*، تهران: انتشارات هرمس. _____، (۱۳۹۳)، *درآمدی به گفتمان‌شناسی (الف)*، چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.

_____، (۱۳۹۳)، *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی (ب)*، چاپ سوم، تهران: انتشارات هرمس. ون لیوون، تتو، (۱۳۹۵)، *آشنایی با نشانه‌شناسی اجتماعی*، مترجم محسن نوبخت، تهران: نشر علمی.

هوشمند، میژگان، (۱۳۹۵)، «بررسی انتقادی از بازنمون تحولات سوریه در مطبوعات ایران و آمریکا با به کارگیری الگوی ون لیوون»، *جستارهای زبانی*، دوره ۷، شماره ۷ (پیاپی ۳۵): ۲۱۵-۲۳۹.

یطاوی، محمد، (۲۰۱۹)، *التحليل النقدي للخطاب*، برلین: المركز الديمقراطي العربي.

Van Dijk T.A.(2003),Principles of Critical Discourse Analysis:In Critical Discourse Analysis;(ed)M.Toolan London:Routledge.

Van Leeuwen, T. A. (1996). The Representation of Social Actors, In Caldas Coulthard, C.R. & Coulthard, M. (Eds), Text and Practices: Readings in CDA.

Van Leeuwen, T. (2008), Discourse and practice, New tools for critical discourse analysis. New York: oxford university press.

تمثيل ناشطين اجتماعيين في رواية الطلياني في ضوء نظرية فان ليفن

أم البنين قدرتي^١

روح الله صيادي نجاد*^٢

علي نجفي أيوكي^٣

الملخص

التحليل النقدي للخطاب هو نهج جديد في مجال تحليل الخطاب يفحص ويكشف العلاقة بين القوة الخفية والأيدولوجيا وراء ستار النصوص. يعتقد مؤسسو التحليل النقدي للخطاب أنّ اللغة كعمل اجتماعي تلعب دوراً هاماً في بناء الهويات والعلاقات والعالم الاجتماعي وترتبط ارتباطاً وثيقاً بالسلطة والأيدولوجيا. يحاول باحثو هذه الورقة البحثية من خلال إجراء دراسات نوعية واتباع المنهج الوصفي-التحليلي على أساس نمط العلامة وعلم الدلالة لفان ليفن دراسة الناشطين الاجتماعيين في رواية الطلياني "الشكري المخبوت" الناقد والكاتب التونسي. هذه الدراسة تنم عن أنّ الشكري المخبوت يمثل الناشطين في الرواية يتماشون مع إيدولوجيا المؤلف وتوجهاته الفكرية والاجتماعية. يتم تمثيل «عبدالناصر» و«زينت» في البداية كناشطين فاعلين وديناميين. لكن في نهاية القصة، يتخلّى الاثنان عن أهدافهما وتطلّعاتهما ويتصوران كشخصيات سلبية ومضطهدة. ويتمثل قادة الخطابين، الحكومة التونسية وحركة النهضة بهويات مختلفة. وغالباً ما يتم تمثيل قادة الحكومة التونسية من خلال العنصر الأكثر وضوحاً وهو التسمية. المخبوت تطرّق إلى قادة حركة النهضة مسلطاً الضوء على أفعالهم السلبية من خلال التستر على الصورة وإخفائها واتباع اتجاه سلبّي تجاه الإسلاميين

الكلمات المفتاحية: التحليل النقدي للخطاب، مكونات علم الاجتماع الدلالي، فان ليفن، شكري المخبوت، الناشطون الاجتماعيون.

^١ طالبة دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة كاشان

^٢ أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة كاشان

^٣ أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة كاشان